

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

آقا شیخ عبدالحسین رشتی متخلص به سحاب

۱۳۹۲ - ۱۳۷۳ ه. ق.

۲۰ - شیخما چون ذوق ادبی و عرفانی داشت گاهگاهی اشعاری بزبان فارسی می سرود و برای دوستان و آشنایان صمیمی خود میخواند، بارها غزلیات شورانگیز از او شنیدم و سحاب تخلص شیخما بود، دیوان اشعار سحاب در نزد فرزندبرومند ایشان آقا شیخ محمد آیت اله زاده رشتی که از اعلام نجف اشرف است، محفوظ می باشد و این اشعار نمونه ای از دیوان اشعار سحاب است :

۲۱ - چون پیر می فروش عطا کرد جام را

ساقی ز دور جام روا کن تو کام را

دیدم بکنج میکده یک زاهد خمور

بر باد داده یکسره او ننگ و نام را

چهر منیر دلبر و زلفین پر خمش

آن کرده روز روشن و آن تیره شام را

خواهی شوی تو صدر نشین فراز عرش

همت گمار ترک همه خاص و عام را

خواهی که پی بری بمقامات سر عشق

طی کن حدیث دانه وانگه دام را

آن دم سحاب را سزدار بخشدت حیات

از سر برون نموده اگر فکر خام را

۲۲ - ای نسیم سحر از لعبت خندان خبری

وای حیات ابدی مرده دلان را خبری

دوش در انجمن مغیچه باده فروش
می شنیدم که همی گفت مه آسا پسری
باغ بان سرو من و سرو تو مانند بهم
لیک این راست بسر قمری و آنرا قمری
چه قمر شمس فلک خیل ملک حیرانش
که خدا کرده چه سان روح مجرد بشری
ساقیا وقت غنیمت شمر و باده بیار
پیش از آن کز تو و از جام نماند اثری
تا صف حشر شود باد صبا مشک فشان
بسر کوی نگارش اگر افتد گذری
رشحه از یم قدرت بفشان باز سحاب
مزرع طبع تو از نظم تو یابد ثمری

۲۳ - بی خیر از همه کون و مکان مستانند

غافل از مرحله سود و زیان مستانند
نیست اندر خور زاهد بجز از دل ق ریا
خرمن حرص و دغل سوختگان مستانند
خویش بین را بیر دوست نباشد راهی
بسر کوی تو ره ییافتگان مستانند
پیش نوك مژه و تیغ دو ابرو صنما
بدل و جان سپر انداختگان مستانند
این همان در گه قدس است که از روز ازل
دل و دین در طلبش یافتگان مستانند

قومی آشفته خم در خم زلف ساقی
 جعد مشکین ترا شیفتگان مستانند
 دوشی بسرود مرا هاتقی از عالم غیب
 کو بمهر تو در آمیختگان مستانند
 قصه کوتاه کن وبر گو سخن نغز سحاب
 غرض اصلی از این کون و مکان مستانند

۲۴ - شیخ ما در یک هزار و دویست و نود در کربلا متولد شد و در روز دوازدهم جمادی الثانی سال هزار و سیصد و هفتاد و سه هجری قمری در نجف اشرف وفات یافت در عراق عرب، ایران، هند، پاکستان، افغانستان مراسم یاد بود و مجلس فاتحه برپا گردید شاعران و ادبا در رثاء او اشعاری سرودند که مشهورتر از همه این شعرهای عربی است.

۳۵ - شیخ محمد خلیلی مؤلف کتاب نفیس معجم ادباء الاطباء در دو جلد

چاپ نجف چنین سرود :

اری وجه الفضیلة مکفهرأ
 و اعین کل اهل الدین عبرا
 فرحت مسائلها ماذا دهانا
 فلم ارمن یجیب لفرط جزن
 کان الذهل اخرس کل نطق
 ولكن کنت لا استطیع صبراً
 فجوابونی التاریخ ندب
 و قلب العلم مضرب الجنان
 تسیح الذم من قاص و دان
 من الارزاء اوحدت الزمان
 عمیم موقوف نطق اللسان
 فلم یقول المجیب علی البیان
 فاکثرت السؤال بلا توان
 مضی عبدالحسین الی الجنان

۲۶ - آقا سید موسی بحر العلوم مؤلف کتاب تقریرات آقا سید ابوالقاسم خوئی در اصول فقه بنام « مصابیح الاصول » « چاپ طهران » در تاریخ وفات شیخ ما چنین سرود :

قیم الرجال مآثر بحیا تها تحی و ما اقدارها الاهیة
تبقی بذکرها وهامی ارخوا ذکری الحسین مدى اللیالی باقیه

« ۱۳۷۳ »

۲۷ - سید عالم و فاضل کامل آقا سید محمد حلی سرود :

خطب دهر الاسلام قد عم الانام بالسهر
تجرى الدموع قد غدت من العیون كالمطر
ففى القلوب ارخ « الأ موت الحسین لداثر »

« ۱۳۷۳ »

۲۸ - شیخ کاظم سووانی از ادیبان مشهور نجف اشرف چنین سرود :

یارا حلا مثنوا جناتها وهویها قریر طرف و عین
ماغاب عن حاضر تاریخه باق بحر العلم ذکرا الحسین

« ۱۳۷۳ »

۲۹ - زمان آشنایی باشیخ از نیاکان ما آغاز گردید، پدران ما همه از عالمان

دین بودند شادروان حسن تدین و کیل درجه یک داد گستری رشت برادر شیخ ما بود سالیان دراز از مدرسان ادبیات عرب و فنون ادبی در گیلان بشمار میرفت.

۳۰ - حاج بتول خانم دختر فرزانه و فاضله استاد علامه آقا میرزا محمد

علی مدرس رشتی چهاردهمی همسر برادر شیخ ما بود، این عمه خانم تنها یادگار

و چشم و چراغ فروزان خاندان میرزای چهاردهی است.

بدین جهت رشته دیرینه آشنائی بخویشاوندی با شیخ ما تبدیل گشت.

۳۱ - هنگامیکه با شیخ دوست شدم فهمیدم یا بهتر بگویم دریافتم که با دانشمندی وارسته آشنا شدم .

۳۲ - سالیان دراز در کنار ستونی از ستون های مسجد هندی در نجف درس می گفتم ، او با دقتی عجیب باور نکرذنی همه روزه به ده ها طلبه هندی ، پاکستانی ، افغانی ، ایرانی عراقی درس می آموخت .

او در تمام زندگانش بآموختن مشغول بوده است ، زیرا معرفت را دوست میداشت ، شیخ درخانه اش بتألیف و تصنیف و مطالعه می پرداخت خانه اش را بیاد دارم در کوچه مدرسه سید یزدی بود ، ساختمان متوسط و خوبی بود که دو اطاق را برای دیدار دوستان و شاگردان و کتابخانه اختصاص داده بود .

۳۳ - روزهای جمعه که تعطیل عمومی بود بنزد شیخ میرفتم و از سخنانش بهره ها می بردم ، او پیچیدگی ها ، آشفتگی ها ، ناامیدی ها ، در بدری های جهان اسلامی را بیان میکرد ، بسا اشک تأثر بر چهره اش جاری میشد او در جوانی میخواست استبداد قاجار را ویران کند و مشروطیت را برقرار سازد ، آزادی فکر را دوست داشت و از جمود فکری گریزان بود با آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شریعت اصفهانی در راه آزادی عالم اسلامی همکاری و در جنگ اعراب با انگلیسها برای دریافت استقلال عراق عرب جهاد کرد ، شیخ ما با سربازان و جان نثاران مسلمان بنابفتوای بزرگان مذهب جعفری تفنگ بدوش گرفت و تا بصره شتافت روزگاری را در گلوله و توپ و تفنگ و آتش و باروت با انگلیسها در نبرد شد ، او بساط درس و بحث را برچید مجاهدان عالم اسلامی ترك آشیانه و زن و فرزند را گفتمند و راه بصره را درپیش گرفتند و الله ، الله گویان با آتش و باروت و گلوله در جنگ با کافران شدند .

آری در آن روز گاران حمیت اسلامی در جوانان اسلامی فوران داشت همان

طور که مرغابی را بی آب نمی توان گذاشت صدای گلوله خوراک جوانان در آن روزهای طوفانی عالم روحانیت در راه آزادی و استقلال عرب وارد کارزار شد .

شریعت اصفهانی که از بزرگان مراجع تقلید مذهب جعفری بود آقا سید محمد تقی خونساری از مدرسان و اساتید و مراجع تقلید مذهب جعفری در قم شد ، شیخ جواد زنجانى مدیر مدرسه ایرانیان در کاظمین ، شیخ ما با صدها طلبه فاضل ایرانی ، عرب ، ندای جهاد را لبیک گفتند اسلامی بود ، من هم همین سعادت را داشته ام در زندگیم با اشخاصی برخورد کرده ام که آئینه تمام نمای عصر ما بوده اند ، من نه تنها ماها و طوفانها دیده ام ، سایه های مردان بزرگ را در راه نهضت جهان اسلامی نیز مشاهده کرده ام ، آن روزها را بهترین یادگار عمر خود میدانم ، خاطرات معماران عالم اسلام را بصورت تراجم احوال و بقول فرنگیان بیوگرافی نوشته و منتشر ساختم خوشبختانه مورد توجه پژوهندگان تاریخ و مستشرقان شد گرچه مورد بی مهری مدعیان دانش و فضیلت و اشباه الرجال قرار گرفتم .

اما الزید فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیما کث فی الارض -

افسوس !

افسوس که از همنفسان نیست کسی
وز عمر گرانمایه نما ندبست بسی
دردا که نشد بکام دل یک لحظه
با همنفسی برآرم از دل نفسی

هاتف اسپهانی